

بی بدیل بی دلیل!

آقای هاشمی رفسنجانی در تحلیل شرایط فعلی ایران گفته است: "در وضعیت کنونی بدیلی برای نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و شخص آیت الله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه نمی‌شناسم". همچنین: "معتقدم اعتماد متقابل میان مردم، فعالان سیاسی و رسانه‌ای با نظام، کارگشا و حلال مشکلات خواهد بود".

مسلماً در منظومه فکری و مصلحت اندیشی‌های فردی، خانوادگی، صنفی و سیاسی آقای هاشمی بدیل دیگری نمی‌تواند مطرح باشد و انتظار دیگری هم از ایشان نمی‌رود. اما در دنباله سخنشان، بر ضرورت اعتماد متقابل ملت و حاکمان برای حل مشکلات، دلالت روشنی بر نگرانی از بدیل‌های محتمل به چشم می‌خورد و تناقضی را نشان می‌دهد که چرا آقای هاشمی در وضعیت فعلی بدیلی را برای حاکمان فعلی نمی‌شناسد!؟

چگونه می‌توان بدیل یک نظام را تشخیص داد؟... در کشورهایی که نهادهای مستقل مردمی آزادی و حق فعالیت دارند، بدیل هر حکومتی را به راحتی می‌توان در رقابت‌های احزاب و بالا و پائین رفتن آراء مردم نسبت به آنان شناخت، اما در حکومت‌های استبدادی ظاهراً هیچ بدیلی وجود ندارد، اما در عمل، دوام قدرت بسیار ناپایدارتر و تکرار بدیل‌ها از طریق انقلابات یا کودتاها به مراتب بیشتر است. چند اصل زیر در این مورد قابل توجه است:

- ۱- به شهادت تاریخ، هیچ نظامی بی‌بدیل نبوده و ذات هستی در تغییر و تکامل دائم است.
- ۲- بدیل هر نظامی به تدریج با ستم کاری حاکمان و تشدید نارضایتی مردم شکل می‌گیرد.
- ۳- این بدیل ممکن است ظاهر و آشکار و بالفعل، یا در باطن و ناپیدا و بالقوه باشد.
- ۴- نیروی بدیل و جانشین، طبق قوانین هستی، انرژی خود را به رگم حاکمان آزاد خواهد کرد.
- ۵- جایگزینی بدیل هر نظامی در جوامع آزاد به آرامی و مسالمت صورت می‌گیرد (مثل اوپاما در آمریکا).
- ۶- در نظامات استبدادی و سرکوبگر، این تغییر همچون انفجار آتش فشانی همراه زلزله و خرابی می‌باشد.
- ۷- ممانعت از تخلیه انرژی حاصل از فشارهای اجتماعی جز به تراکم آنها و تشدید هلاکت‌بار انفجار نمی‌انجامد.

گویا کنار زدن آقای هاشمی از گردونه قدرت، این فرصت نیکو را برای ایشان پدید آورده است تا به ارزیابی عملکرد گذشته خود و نظام بنشینند و حل مشکلات فعلی را در اعتماد متقابل میان مردم، فعالان سیاسی و رسانه‌ای ببینند. اما چگونه می‌توان اعتماد فعالان سیاسی و رسانه‌ای را به حاکمیت جلب کرد، در حالی که در بدترین و محروم‌ترین شرایط دوران ۳۲ ساله پس از انقلاب، جمع کثیری از آنان همچنان در زندان هستند؟ چگونه می‌توان از اعتماد و رضایت مردم سخن گفت در حالی که از بدیهی‌ترین حق انتخاب خود محروم و همچون یتیمی در نظارت استصوابی ناپدری تلخ و تنگ‌نظرانه شورای نگهبان اسیرند؟

مگر ممکن است ملت آزاده و آگاهی را در بلند مدت در سایه استبداد فردی و سیطره نامشروع سپاهی از سلطه‌گران بر ثروت و سرمایه‌های یک ملت راضی نگه داشت؟ از جهل و جمود و جور و جنایت و خون‌خواری و خیانت و خسارت چه اعتمادی بر می‌خیزد؟ با این حال اکثریت ملت ایران اهل آشتی و اصلاح و خواستار تغییر مسالمت‌آمیز امورند و با کسی سرچنگ وجدال ندارند، همین که ببینند حاکمان به حقوق‌شان تمکین کرده و در مسیر حاکمیت ملت گام بر می‌دارند، به آنان فرصت جبران و تغییر می‌دهند و دشمنی از دل می‌شویند.

البته می‌توان همچون گذشته، بی‌اعتنای به آزادگان و اصلاح‌گران معترض، انتخاباتی فرمایشی و رقابتی ریاکارانه میان گزیده‌های اقتدارگرایان به نمایش داخلی و خارجی گذاشت و آمار بالاتری را نیز ارائه داد، اما هیچیک از این تدابیر "اجل" بدیل ملت را به عقب نمی‌رانند و جز سنگین‌تر شدن بار ستم حاکمان نزد خدا و خلق سودی نخواهد داشت. برای شوروی سابق هم که هفتاد سال بر کوس ابرقدرتی می‌کوفت، بدیلی به ظاهر وجود نداشت، اما ظرف یکی دو سال

از درون همان حزب، بدون آنکه جنگی در گیرد و تیری شلیک شود، بدیل‌هائی همچون گورباچف و یلتسین باورهای سنگ شده سلطه‌گران را برانداختند! آیا آقای هاشمی از چنان شهامتی برخوردار است؟

برای هر فرعون‌ی موسی‌هائی از ملت وجود دارند که روزی کاخ ظلمشان را ویران و مردم را آزاد می‌کنند. ای کاش آقای هاشمی از "مؤمن آل فرعون"، که به رغم وابستگی نسبی به آن طغیانگر، راه موسی را در حمایت از مردم اسیر و تلاش برای رهائی و آزادی آنان برگزید عبرت بگیرد و آزاده وار همچون "حُر" صداقت را بر سیاست مقدم بدارد.

آقای هاشمی در آذرماه ۸۸ تأکید کرده بود: "اگر مردم ما را بخواهند حکومت می‌کنیم و اگر نخواهند می‌رویم". اگر این سخن از سر صداقت است، باید پرسید مردم به چه زبانی باید بگویند شما را می‌خواهند یا نمی‌خواهند؟ مردم به زبان راه پیمائی‌های میلیونی قبل از انقلاب خواسته خود را به شاه حالی کردند و او هم پیام آنان را، هرچند دیر، شنید. این نظام که از ترس تکرار چندین برابر آن راه پیمائی‌ها، در پیوستن جویبارهای جمعیت و تشکیل سیل ملت نه تنها اجازه کوچکترین راه پیمائی مسالمت‌آمیز قانونی به طرفداران جنبش سبز نمی‌دهد، حتی از تشییع پیکر پدر موسوی آزاده اسیر و شادروان سحابی در روستای لواسان هم وحشت دارد و جنازه دزدی و از تشکیل مجالس ختم و ترحیم نیز جلوگیری می‌کند، با چه زبانی باید "نه" گفتن ملت را بشنود؟

در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ مهندس بازرگان، دکتر یزدی و مهندس صباغیان (از نمایندگان آن دوره) که معترض به سلب آزادی‌ها و سرکوب‌ها بودند، به طور خصوصی گفته بود: "شاه مختصری آزادی داد، قدرت را از دستش گرفتیم. ما آزادی نمی‌دهیم کسی از ما بگیرد" و ایشان نیز پاسخ دادند: "شاه هم نمی‌خواست آزادی بدهد، اما مردم از او گرفتند. از شما هم خواهند گرفت".

به نظر می‌رسد آقای هاشمی با هوشمندی، اما با فاصله زمانی به تدریج به این هشدارها حساس می‌شود، اما دریغ که در بازی سیاست و تاس لغزنده آن، همچنان منافع ملت را فدای مصلحت نظام می‌کند!

عبدالعلی بازرگان

۲۴ تیرماه ۱۳۹۰

۱۵ جولای ۲۰۱۱